



به نام خداوند بخشنده مهربان

نظریه‌های روابط بین الملل و سیاست خارجی

مجموعه: علوم سیاسی

مؤلف:

دکتر مجید روحی دهبنه

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)



آمادگی آزمون دکتری

روحی دهبنه، دکتر مجید (۱۳۶۰)

نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی رشته علوم سیاسی / دکتر مجید روحی دهبنه

مشاوران صعود ماهان: ۱۴۰۴

۴۴۸ص: جدول، نمودار (آمادگی آزمون دکتری مجموعه علوم سیاسی)

ISBN/N: 978-600-458-617-7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

فارسی - چاپ دوم

۱- نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

۲- آزمون‌ها و تمرین‌ها

۲- آزمون دوره‌های تحصیلات تکمیلی

۴- دانشگاه‌ها و مدارس عالی - ایران - آزمون‌ها

مجید روحی دهبنه

ج - عنوان

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۰۴۳۵۸

انتشارات مشاوران صعود ماهان



- ☐ نام کتاب:نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی
- ☐ مدیران مسئول:مجید و هادی سیاری
- ☐ مولف:دکتر مجید روحی دهبنه
- ☐ مسئول برنامه‌ریزی و تولید محتوا:سمیه بیگی
- ☐ ناشر:مشاوران صعود ماهان
- ☐ نوبت و تاریخ چاپ:دوم / ۱۴۰۴
- ☐ تیراژ:۱۰۰۰ نسخه
- ☐ قیمت:۶۲۰/۰۰۰ ریال
- ☐ شابک:ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۶۱۷-۷

انتشارات مشاوران صعود ماهان: تهران - خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع ولیعصر مطهری، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۸۸۱۰۰۱۱۳ و ۸۸۴۰۱۳۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه آموزش عالی آزاد ماهان می‌باشد. و هرگونه اقتباس و کپی‌برداری از این اثر بدون اخذ مجوز پیگرد قانونی دارد.

مقدمه ناشر

بنام خدا

ایمان داریم که هر تغییر و تحول بزرگی در مسیر زندگی بدون تحول معرفت و نگرش میسر نخواهد بود. پس بیایید باندیشه توکل، تفکر، تلاش و تحمل در توسعه دنیای فکریمان برای نیل به آرامش و آسایش توأمان اولین گام را برداریم. چون همگی یقین داریم دانایی، توانایی می آورد.

شاد باشید و دلی را شاد کنید

برادران سیاری

از آغاز تاسیس رشته روابط بین الملل در سال ۱۹۱۹ در دانشگاه ابرست ویت در ویلز بریتانیا تا زمان کنونی، این رشته با تحولات و پیشرفت های زیادی مواجه شده است. به لحاظ نظری یا تئوریک از چهار مناظره بزرگ در این رشته سخن به میان می آید که عمدتاً به مباحثات هستی شناختی، معرفت شناختی و روش شناختی پرداخته اند و در حوزه مفاهیم نیز، امروزه در روابط بین الملل مفاهیمی همچون قدرت، دیپلماسی، جنگ، سیاست خارجی، دولت، امنیت و ... با تحول معنایی و مفهومی مواجه شده اند. لذا برا فهم و درک بهتر این رشته، سعی کردم تا با استفاده از منابع و مکتوبات مهم موجود مجموعه ای را به شکل خلاصه، تست های چهار گزینه ای و پاسخ های تشریحی در اختیار علاقمندان به این رشته و به خصوص داوطلبان آزمون دکتری قرار دهم. با برگزاری آزمون دکتری به شکل تستی از دو سال به این طرف نیز نیاز به تدوین چنین مجموعه ای بیش از پیش احساس شد.

این اثر از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول به کتاب روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردهای دکتر عبدالعلی قوام، استاد دانشگاه شهید بهشتی اختصاص دارد، که در قالب هفت گفتار، ابتدا خلاصه و نکات هر گفتار سپس تست های چهار گزینه ای مربوط به آن گفتار و سپس پاسخ های تشریحی آن آورده شده است. بخش دوم، اختصاص به کتاب تحول نظریه های روابط بین الملل خانم دکتر مشیرزاده، استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران دارد. در اینجا نیز در قالب یک مقدمه و هشت فصل، مطالب به شکل خلاصه و نکات هر فصل، تست های چهار گزینه ای و سپس پاسخ های تشریحی آن فصل ها آورده شده است. بخش سوم نیز به جزوه درسی تئوری های روابط بین الملل دکتر دهقانی فیروزآبادی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران اختصاص دارد که به صورت خلاصه و نکات، تست های چهار گزینه ای و پاسخ های تشریحی به صورت کلی آورده شده است. امتیاز مهمی که این اثر دارد این است که اولاً سعی شده تا خلاصه و نکات مهم هر فصل به صورت جداگانه آورده شود و در این زمینه تقریباً بیشتر مطالب مهم و اساسی بیان شده است. دوماً سعی شده تا تست ها به صورت مفهومی طراحی شوند، چون که در آزمون مقطع دکتری، تست ها عموماً به شکل مفهومی طراحی می شوند، بنابراین در این مجموعه این مهم رعایت شده است. سوماً اینکه سعی شده تا هم هر تست به صورت کاملاً تشریحی پاسخ داده شود و هم سایر اطلاعات و نکات مهمی که احساس می شود در این پاسخ ضروری است، نیز آورده شود. چهارم اینکه، سعی شده تا حتی الامکان در این سه منبع بیشتر مطالبی که احتمال تست در آن می رود به شکل های مختلف آورده شود.

در پایان هر چند که معتقدیم منابع دیگری نیز می توانستند در این مجموعه جای گیرند. اما اساساً چون این سه منبع، به عنوان منابع اصلی درس تئوری های روابط بین الملل اکثر دانشگاه های ایران در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری می باشد و با توجه به ویژگی های جامع این منابع، بنابراین به اینها اکتفا نمودیم.

امید است این مجموعه ضمن اینکه بتواند به فهم و درک تئوریک رشته روابط بین الملل کمک زیادی به ما نماید، در هر موفقیت و پیروزی خیل عظیم داوطلبان ورود به مقطع دکتری این رشته نیز سهم بسزایی ایفا کند.

دکتر مجید روحی دهبه
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
واحد رشت

فهرست مطالب

بخش اول: روابط بین الملل: نظریه و رویکردها.....	۷
گفتار اول: سیری در مطالعه نظری روابط بین الملل.....	۹
خلاصه و نکات گفتار اول.....	۱۰
تست های گفتار اول.....	۱۶
پاسخ های تشریحی گفتار اول.....	۲۰
گفتار دوم: خط اصلی و فکری نظری روابط بین الملل.....	۲۳
خلاصه و نکات گفتار دوم.....	۲۵
تست های گفتار دوم.....	۴۳
پاسخ های تشریحی گفتار دوم.....	۵۸
گفتار سوم: دولت، بازیگر اصلی در عرصه سیاست بین الملل.....	۶۹
تست های گفتار سوم.....	۷۷
پاسخ های تشریحی گفتار سوم.....	۸۶
گفتار چهارم: رویکردهای انتقادی و بازتابی در روابط بین الملل.....	۹۳
خلاصه و نکات گفتار چهارم.....	۹۵
تست های گفتار چهارم.....	۹۸
پاسخ های تشریحی گفتار چهارم.....	۱۰۳
گفتار پنجم: تجزیه تحلیل سیاست خارجی.....	۱۰۶
خلاصه و نکات گفتار پنجم.....	۱۰۹
تست های چهارگزینه ای گفتار پنجم.....	۱۲۳
پاسخ های تشریحی گفتار پنجم.....	۱۳۲
گفتار ششم و هفتم: امنیت ملی و بین المللی و تجزیه و تحلیل دیپلماسی.....	۱۳۹
خلاصه و نکات گفتار ششم.....	۱۴۱
خلاصه و نکات گفتار هفتم.....	۱۴۲
تست های گفتار ششم و هفتم.....	۱۴۶
پاسخ های تشریحی گفتار ششم و هفتم.....	۱۴۸
بخش دوم: تحول نظریه های روابط بین الملل.....	۱۴۹
مقدمه: تکثر نظری در روابط بین الملل.....	۱۵۲
خلاصه و نکات مقدمه.....	۱۵۳
تست های مقدمه.....	۱۵۶
پاسخ های تشریحی مقدمه.....	۱۶۰
فصل اول: لیبرالیسم و تحولات آن.....	۱۶۵
تست های فصل اول.....	۱۶۹
پاسخ های تشریحی فصل اول.....	۱۷۳
فصل دوم: واقع گرایی و تحولات آن.....	۱۷۷
تست های فصل دوم.....	۱۸۴
پاسخ های تشریحی فصل دوم.....	۱۹۰
فصل سوم: مکتب انگلیسی.....	۱۹۵
تست های فصل سوم.....	۲۰۰

۲۰۳.....	پاسخ‌های تشریحی فصل سوم.....
۲۰۵.....	فصل چهارم: نظریه نظام جهانی.....
۲۰۹.....	تست‌های فصل چهارم.....
۲۱۳.....	پاسخ‌های تشریحی فصل چهارم.....
۲۱۵.....	فصل پنجم: نظریه انتقادی.....
۲۱۷.....	خلاصه و نکات فصل پنجم.....
۲۲۱.....	تست‌های فصل پنجم.....
۲۲۵.....	پاسخ‌های تشریحی فصل پنجم.....
۲۲۷.....	فصل ششم: پسا تجدد گرایی.....
۲۳۵.....	خلاصه و نکات فصل ششم.....
۲۳۳.....	تست‌های فصل ششم.....
۲۳۷.....	پاسخ‌های تشریحی فصل ششم.....
۲۳۹.....	فصل هفتم: فمینیسم.....
۲۴۱.....	خلاصه و نکات فصل هفتم.....
۲۴۴.....	تست‌های فصل هفتم.....
۲۴۸.....	پاسخ‌های تشریحی فصل هفتم.....
۲۵۱.....	فصل هشتم: سازه انگاری.....
۲۵۳.....	خلاصه و نکات فصل هشتم.....
۲۵۷.....	تست‌های فصل هشتم.....
۲۶۳.....	پاسخ‌های تشریحی فصل هشتم.....
۲۶۹.....	بخش سوم: جزوه درسی تئوری‌های روابط بین‌الملل دکتر دهقانی فیروز آبادی.....
۲۷۱.....	خلاصه و نکات جزوه درسی.....
۲۸۱.....	تست‌های جزوه درسی.....
۲۹۰.....	پاسخ‌های تشریحی جزوه درسی.....
۲۹۶.....	سوالات و پاسخ تشریحی کنکور سراسری از سال ۹۵ الی ۱۴۰۴.....
۴۶۳.....	فهرست منابع.....

بخش اول

روابط بین الملل

نظریه ها و رویکردها

گفتار اول

سیری در مطالعه نظری روابط بین الملل

عناوین اصلی

* علل تأخیر ورود به عرصه نظریه پردازی

* نظریه پردازی مبتنی بر اسطوره سازی ها

* بررسی سطوح تحلیل

گفتار اول : سیری در مطالعه نظری روابط بین‌الملل (خلاصه و نکات)

عده‌ای معتقدند که نظریه روابط بین‌الملل عبارت است از مطالعه سیستماتیک پدیده‌های قابل مشاهده که سعی دارد از طریق کشف متغیرهای عمده، به توضیح و تشریح رفتارهای گوناگون بپردازد و مختصات انواع روابط میان واحدهای ملی را بیان کند. والتز معتقد است که نظریه‌ها قوانینی را که مشخص کننده ارتباطات احتمالی میان پدیده هاست، توضیح می‌دهند. از دیدگاه نظریه هنجاری نیز نظریه عبارت است از نگاه به جهان آن طور که باید باشد. حقوق‌دانانی چون گروسیوس، پوفندرف و محققانی همانند اراسموس، ماکیاولی، هیوم، روسو و یادداشتهای سیاست‌مدارانی مثل بیسمارک بر این نظرند که نظریه پردازی باید به زبان نظریه سیاسی و حقوق انجام شود.

در چهارچوب نظریه افرادی مانند توسیدید، تاریخ سیاست خارجی صرفاً به صورت به معرض نمایش گذاردن مفروضات نظری خاصی است که همواره در زیر سطح رویدادهای تاریخی قرار داشته است.

آنچه تاریخ سیاست بین‌الملل را از یک نظریه متمایز می‌سازد تنها شکل ظاهری آن است نه جوهره آن. آن نوع نظریه‌پردازی که بعد از پایان جنگ دوم جهانی آغاز شده خیلی انتزاعی است و کاملاً جنبه غیر تاریخی دارد.

علل تأخیر ورود به عرصه نظریه‌پردازی

علت اولیه فقدان یک نظریه در روابط بین‌الملل، حاکم بودن دیدگاه فلسفی تا پایان جنگ‌های ناپلئون در سیاست بین‌الملل بود. در اینجا بهترین شکل کلاسیک نظریه همان سیاقی بود که فلسفه سیاسی به آن عمل می‌کرد، یعنی توصیف حالت طبیعی و نظم قانونی اولیه حاکم میان ملت‌ها. بعداً این تصور که روابط موجود میان ملت‌ها بر اساس اراده انسان‌ها ایجاد شده و آنان قادر به کنترل، تغییر و اصلاح آن هستند، زمینه‌های مناسبی را برای نظریه پردازی در روابط بین‌الملل فراهم آورد. دلیل دوم، به فقدان مساعی لازم برای شناخت و درک واقعی ماهیت روابط بین‌الملل بر می‌گردد. سومین دلیل نیز به ماهیت دیرینه سیاست (اعم از داخلی یا بین‌المللی) مربوط می‌شود.

مواردی که نظریه‌پرداز سیاست می‌باید با آنها سروکار داشته باشد بسیار مبهم‌اند، بسیاری از رویدادهای بین‌المللی چندان قابل تکرار به نظر نمی‌رسند و شاید بتوان گفت منحصر به فردند. در ذهن تئوریک، جهان سیاست از ترکیب فوق العاده پیچیده نظام‌های گوناگون تشکیل یافته است. وجود عنصر غیر منطقی، انتخاب میان امکانات گوناگون را با دشواری مواجه می‌سازد. عنصر احتمالی در بسیاری از نظریه‌ها حالت نامعلوم بودن آنهاست. این وضعیت نامعلومی و ابهام از ویژگی عمده کلیه سطوح تحلیل نظری در رشته سیاست (اعم از داخلی یا بین‌المللی) به شمار می‌رود. در واقع مشکل عمده هر نظریه از جمله نظریه روابط بین‌الملل وجود یک سلسله محدودیت هاست. تحت این شرایط نظم و معنا دادن به تعداد زیادی از متغیرهای به ظاهر نامربوط، افزایش اطلاعات و معلومات از طریق توسعه منطقی گزاره‌هایی که بر حسب تجربه حاصل می‌شوند، ویژگی‌های هر نظریه‌ای را عیان می‌سازند.

به طور کلی نظریه‌ها در روابط بین‌الملل نوعی نظم ذهنی به وجود می‌آورند و ما را قادر می‌سازند تا رویدادهای پراکنده کنونی و گذشته را مفهوم سازی کرده، تحولات آتی را پیش بینی کنیم. نظریه‌ها در روابط بین‌الملل راههای متنوعی را برای برخورد با مسائل پیچیده در اختیار ما می‌گذارند.

نظریه دارای عناصر تحلیلی و نیز سنتزی در خود است. در اینجا مقصود از تحلیل شکافتن موضوع، جدا کردن رشته‌ها و قطعه قطعه کردن پدیده هاست و مراد از سنتز دوباره سوار کردن، کنار گذاردن اجزاء و قطعات و ایجاد یک مجموعه معنادار است. در حقیقت یکی از هدف‌های اولیه مطالعات تئوریک این است که ما را قادر می‌سازد تا عینک‌های خود را برای کشف این مطلب که تا چه اندازه جهان بینی ما کنترل و یا تحریف شده است به کار بندیم. همین امر سبب می‌شود تا تحت شرایطی بر نقش دولت‌ها تأکید و یا آنکه بر عنصری چون طبقه تمرکز کنیم.

مقدار زیادی از اولویت‌بندی‌ها، انتخاب‌ها و تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی از میزان تعصبات ما ناشی می‌شود. بر این اساس ما نمی‌توانیم درک درستی از رشته پیچیده سیاست بین‌الملل داشته باشیم مگر آنکه خویشتن را به خوبی و درستی درک کنیم. بدین ترتیب چهارچوب‌های نظری را که برای بررسی سیاست بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهیم، خنثی و بی طرفانه نبوده بلکه مبتنی بر مفروضات خاص پیرامون بازیگران، فرآیندها مسائل عمده سیاست بین‌الملل که بر اساس اسطوره‌سازی‌های ما بنا شده‌اند می‌باشند.

نظریه پردازی مبتنی بر اسطوره سازی‌ها

امکان دارد در هر دوره الگوی خاصی بر مطالعه سیاست بین‌الملل سایه افکند که در این صورت کلیه مفاهیم، موضوعات و مقولات بر اساس آن الگو تعریف می‌شوند و در دوره‌های دیگر همان مفاهیم و مقولات با مختصات و کارکردهای جدی مطرح گردند.

همچنین ممکن است به طور هم زمان و در چهارچوب مناظره‌های گوناگون تعبیر متفاوتی از مفاهیم داشته باشیم؛ زیرا تبیین مفاهیم مزبور تابعی از اسطوره سازی‌ها بوده که طی آن مفروضات گزاره‌های یک نظریه یا رویکرد را شکل می‌دهند. برای مثال از منظر واقع‌گرایان تعارض میان دولت‌ها به علت ماهیت سلطه‌گری و سرکوب‌گری انسان اجتناب‌ناپذیر است ولی لیبرال‌ها همکاری را یکی از ویژگی‌های عمده زندگی بین‌المللی تلقی می‌کنند. در حالیکه از دیدگاه ساختارگرایان (جهان‌گرایان) تعارضات به واسطه، مختصات طبقاتی نظام بین‌الملل، در کانون سیاست بین‌الملل قرار دارد.

از منظر واقع‌گرایی عمده‌ترین عاملی که باعث تعدیل رفتار دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل می‌شود، موضوع خودیاری است. از منظر آرمان‌گرایی وجود جامعه بین‌المللی است که باعث این امر می‌شود در حالیکه از منظر سازه‌انگاری عامل تعدیل رفتار دولت‌ها ساختار هویت‌ها و منافع می‌باشد که در یک رابطه بین‌الذهانی عمل می‌کند. تحت این شرایط منافع و هویت دولت‌ها حالت رقابت آمیز و همکاری جویانه به خود می‌گیرند. بدین ترتیب می‌توان این گونه مطرح کرد که منطق آشوب زدگی از دیدگاه واقع‌گرایی تعارض آمیز، از منظر آرمان‌گرایی همکاری جویانه و از نگاه سازه‌انگاری، آشوب زدگی (آناشویی) آن چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند.

بر حسب مفروضاتی که برای مطالعه سیاست بین‌الملل در حوزه‌های گوناگون در نظر می‌گیریم، می‌توانیم مضامین خاصی، از جمله، قدرت، بازیگر، تعارض، عدالت، منافع و نظیر اینها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

عملاً در عرصه سیاست بین‌الملل با سازه‌های ذهنی، اسطوره‌ها، انگاره‌ها و مفاهیم سرو کار داریم که هر یک از آنها در تبیین و تفسیر واقعیت مؤثر می‌باشند. تحت این شرایط نباید انتظار داشت که سیاست جهان از یک سلسله فرآیندهای تثبیت شده تشکیل شده باشد. برای نمونه در حالیکه واقع‌گرایان، جهان را بر اساس نظامی مرکب از واحدهای سیاسی مشخص با مرزهای تعریف شده مورد توجه قرار می‌دهند، «سبزه‌ها» آن را به صورت یک مجموعه پیچیده به هم پیوسته زیست محیطی می‌پندارند و مرزبندیهای حقوقی و جغرافیایی را یک اقدام تصنعی غیر واقعی تلقی می‌کنند.

اگر بخواهیم سیاست بین‌الملل را از نظر «سبزه‌ها» مورد مطالعه قرار دهیم، در این صورت باید هنجارهای جدیدی را در زمینه قدرت، حاکمیت، همکاری، تعارض و نظیر اینها مطرح کنیم. اگر بخواهیم سیاست بین‌الملل را بر اساس رویکرد فمینیسم مورد مطالعه قرار دهیم علت اصلی تعارضات بین‌المللی را باید در فرهنگ، ایدئولوژی و اسطوره سازی‌های مردانه جستجو کرد که این خود منشأ ناامنی و عدم همکاری میان دولت‌ها به شمار می‌رود. در شیوه نگرش پست مدرن نیز مفاهیم و مقولات سیاست بین‌الملل، رفتار و اعمال افراد و ارزش‌ها تنها می‌توانند بر حسب شرایط و معانی فرهنگی خاص درک و قضاوت شوند.

نقطه شروع بسیاری از رویکردها یا نظریه‌های سیاست بین‌الملل، دولت است و بسیاری از مفاهیم و مقولات از جمله قدرت، منافع، هویت، جنگ و صلح بر مبنای اسطوره سازی از دولت تبیین می‌گردند، لکن در نگاه پست مدرنیسم، دولت را نمی‌توان به عنوان نقطه آغازین روابط بین‌الملل پنداشته، دیپلماسی و سیاست خارجی را در راستای اجرای «منافع ملی» فرض کرد. بر اساس این تحلیل مفاهیم دولت و ملت باید جدا از یکدیگر مطرح شوند زیرا هر یک از این دو عنصر مسیر جداگانه متفاوتی را طی کرده‌اند.

بدین ترتیب نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم، زبان و واژگان خاص در اختیار ما قرار می‌دهد تا از طریق آنها ضمن شکل دادن به رفتارهای خویش، واقعیت را مورد تفسیر و ارزیابی قرار دهیم. به طور کلی نظریه‌های روابط بین‌الملل در چهارچوب سه مناظره بزرگ دستخوش تحول گردیده‌اند. نخستین مناظره در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ میان آرمان‌گرایی واقع‌گرایی به وقوع پیوست که همواره روی تحقق صلح تأکید می‌شد. مناظره دوم در دهه ۱۹۶۰ میان واقع‌گرایی سنتی و ساختاری و یا به عبارتی میان سنت‌گرایان و رفتارگرایان در مورد چگونگی نظریه پردازی نظریات روابط بین‌الملل به طور علمی ظاهر گردید. مناظره سوم از دهه ۱۹۸۰ به بعد میان پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) و پست پوزیتیویسم (فرا اثبات‌گرایی) در گرفت. در مناظره اول عمده‌ترین بحث در مورد سرشت سیاست بین‌الملل و مناظره دوم بیشتر به جنبه‌های روش شناختی و مناظره سوم عمدتاً به ابعاد

معرفت و هستی‌شناسی سیاست بین‌الملل عنایت داشته‌اند. بدین ترتیب نظریه‌های روابط بین‌الملل سنتاً تحت تأثیر سه دیدگاه واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و رفتارگرایی قرار داشته‌اند. حاصل مناظره نخست تسلط دیدگاه واقع‌گرایی بر عرصه مطالعه روابط بین‌الملل بود. مناظره دوم به سلطه رفتارگرایی انجامید. بر این اساس در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سه الگوی مسلط در ادبیات روابط بین‌الملل ظهور یافت که عبارت بودند از: واقع‌گرایی / نواقع‌گرایی، لیبرالیسم / نئولیبرالیسم و بالاخره مارکسیسم / رادیکالیسم. که هر سه الگو یا پارادایم مزبور در ارتباط تنگاتنگ با معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه به سر می‌برند.

نفوذ اثبات‌گرایی بر مناظره دوم و تجدید حیات واقع‌گرایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ سبب گردید تا نظریه‌های روابط بین‌الملل تحت سلطه رویکرد واقع‌گرایی پوزیتیویستی قرار گیرد.

از نظر کنت والتز اگر نظریه روابط بین‌الملل درصدد توضیح نظم سیستمیک سیاست بین‌الملل باشد، در این صورت نظریه عمومی تحقق خواهد یافت.

اثبات‌گرایی معتقد است اگر به درستی از روش‌شناسی استفاده شود، از آنجایی که دنیای روابط بین‌الملل از مقررات و الگوهای برخورداری است، بنابراین می‌توان آن را توضیح داد. اثبات‌گرایی مبتنی است بر وحدت کلیه علوم از جمله علوم اجتماعی که در این روند مشاهده و تجربه کلیدهایی برای داوری نظریه‌های علمی به شمار می‌رفت و لذا می‌توان به یک دانش عینی از جهان دست یافت که بر محوریت گزاره‌های تجربی استوار است. هسته اصلی اثبات‌گرایی معرفت‌شناسی است که بر اساس آن می‌توان در مورد جهان اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل دست به تعمیم زد. همچنین به وحدت رفتاری علوم طبیعی و اجتماعی اعتقاد دارد. اثبات‌گرایان بر این اعتقادند که مطالعات علمی باید از لحاظ ارزشی در خود بی‌طرف و خنثی باشند ولی این بدان معنا نیست که نتوان و نباید آنها را به خدمت ارزش‌ها گرفت.

معرفت‌شناختی عنایت دارد به اینکه اصولاً چگونه می‌توانیم چیزی در مورد جهان بدانیم؟ و یا چگونه می‌دانیم که آن چیست؟ تجربه‌گرایان بر این اعتقادند که کل دانش بشری از طریق تجربه حاصل می‌شود.

یکی دیگر از کاربردهای اثبات‌گرایی در سیاست بین‌الملل بهره‌گیری از آن به شیوه روش‌شناختی است که در این صورت آن به معنای وجود مجموعه‌ای از قوانین برای کاربرد علم می‌باشد و بالاخره کاربرد دیگر اثبات‌گرایی معادل شناختن آن با رفتارگرایی است که در این وضعیت عمدتاً به جنبه‌های کمی رفتاری توجه می‌شود.

در بُعد فلسفی، اثبات‌گرایی کلیه جنبه‌های روش‌هستی و معرفت‌شناسی را شامل می‌شود.

نکته حائز اهمیت این است که بسیاری از مفروضات معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی دارای پیامدهای متعدد هستی‌شناسانه بوده‌اند که اکثراً در مطالعات نادیده گرفته شده‌اند. به هر صورت نه تنها در هیچ یک از مناظره‌ها و بحث‌های مزبور، اثبات‌گرایی به کناری گذارده نشد، بلکه عملاً محور اصلی تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل را که در برگیرنده نظریه‌های انتقادی، سازه‌انگاری، فمینیسم، پست‌مدرنیسم جز اینها می‌باشند.

درحالی‌که اثبات‌گرایان هدف علوم (اعم از فیزیکی یا اجتماعی) را کشف قوانین عام می‌دانند تا بدین طریق بتوان مبادرت به پیش‌بینی و توضیح رویدادها نمود، برخی دیگر (انعکاس‌گرایان یا بازتاب‌گرایان) این اصل را قبول ندارند که وظیفه عمده علوم اجتماعی پیش‌بینی یا کشف قوانین عام باشد. بر پایه این تحلیل، دنیا (بویژه دنیای اجتماعی) حاوی چیزهایی نیست که باید با مفاهیم ما به تسخیر درآمده و از طریق نظریه‌های ما به صورت استنباطی تشریح شوند. اصولاً بازتاب‌گرایان به نظم اجتماعی و بازتولید آن از طریق رفتار کنشگران عنایت داشته و نسبت به شرایط و معنی که در درون آن این گونه کنش‌ها صورت می‌گیرد حساس می‌باشند.

از منظر اثبات‌گرایان واقعیتی بیشتر حائز اهمیت است که نظریه‌پرداز از نظر عینی به آن نگاه کند درحالی‌که بازتاب‌گرایان در تلاش جهت تجدید بنای دیدگاه فهم یک کنش‌گر، بر داستان ذهن تأکید می‌ورزند.

بازتاب‌گرایی یک سازوکار بازخوردی دو سویه است که در آن واقعیت به تفکر افراد کمک نموده و تفکر افراد نیز به شکل دادن واقعیت در یک فرآیند بی‌پایانی که در آن تفکر و واقعیت امکان دارد به یکدیگر نزدیک گردیده ولی هرگز یکی نمی‌شوند، کمک می‌نماید.



بازتاب گرایان رویدادهای اجتماعی را به عنوان یک فرآیند تاریخی پایان ناپذیر تفسیر می‌کنند. این فرآیند به علت عامل عدم قطعیت ناشی از تعصبات افراد نمی‌تواند با کمک قوانینی که دارای اعتبار عام می‌باشند، به شیوه علوم طبیعی توضیح داده شده و پیش بینی شود.

تنها فصل مشترک میان پوزیتیویست‌ها، مخالفت با یک یا چند جنبه اثبات گرایی باشد. یکی از ایرادات عمده‌ای که از اثبات گرایی گرفته می‌شود اغتشاش در کاربرد آن از لحاظ روش، معرفت و هستی شناسی است.

دو مناظره عمده مربوط به نظریه فرائیبات گرایانه روابط بین‌الملل (میان نظریه توضیحی و اساسی یا سازا و نیز میان نظریه بنیادی و ضد بنیادی) وجود دارند. بسیاری از محققان نظریه سنتی را توضیحی و نظریه فرائیبات گرایانه را اساسی (سازا) تلقی کرده، درحالی‌که در میان رویکردهای فرائیبات گرایانه، نظریه انتقادی، جامعه شناسی تاریخی و برخی دیگر از نظریه‌های فمینیستی را به عنوان نظریه‌های ضد بنیادی مورد توجه قرار می‌دهند.

پاره‌ای از محققان چندین معیار را برای تقسیم نظریه‌های بنیادی و ضد بنیادی در نظر می‌گیرند که عبارتند از : طبیعت گرایی (با یک روش علمی می‌توان دنیای طبیعی و اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد)، عینیت گرایی (دانش عینی جهان امکان پذیر است)، تجربه گرایی (در مرحله غایی دانش از طریق تجربه توجیه می‌شود) و بالاخره رفتارگرایی (افکار بازیگران را می‌توان از طریق رفتارشان تشخیص داد).

تحول مزبور در سیاست بین‌الملل سبب می‌شود تا در مورد کلیه مسائلی که به دولت مربوط می‌گردد از جمله موضوعات قدرت، امنیت، استقلال، حاکمیت، سرزمین و جز اینها و نیز تعاملات میان این مقولات بازاندیشی شده، به صورت تعصب آمیز با آن برخورد نشود.

در علوم دقیق معیار پیشرفت در نظریات را جایگزینی نظریه‌ها و فرضیات قدیمی توسط نظریات و فرضیات جدید می‌دانند. چنانچه این موضوع را با رشته روابط بین‌الملل مقایسه نماییم، ملاحظه می‌کنیم که وضعیت به گونه متفاوتی است ؛ زیرا کوشش‌های اولیه در روابط بین‌الملل در راستای مشروعیت بخشیدن به آن به صورت یک رشته مستقل دانشگاهی بوده است. در مراحل بعد بسیاری از توجهات معطوف به مسائل روش شناختی در این رشته بوده است. با وجود پیشرفت قابل ملاحظه‌ای که در این رشته در طول نیم قرن گذشته حاصل گردیده است ولی هنوز در مورد بسیاری از مفاهیم و رویکردها اتفاق نظر وجود نداشته، ارتباط سیستماتیک و ارگانیک میان واقعیات جدید و قدیم مشاهده نمی‌شود. در روابط بین‌الملل بسیاری از مفاهیم مانند دیدگاه، پارادایم، رویکرد، نظریه، گفتمان، مکاتباندیشه و سنت‌های فلسفی به جای یکدیگر به کار برده شده‌اند، به گونه‌ای که همین وضعیت مشکلات عدیده‌ای را برای نظریه پردازی در این رشته به وجود آورده است.

اجماع اولیه در مورد ماهیت رشته به مقدار زیادی از میان رفته است و طیفی از رویکردهای تنوع‌گرا جایگزین آن شده‌اند. تحقیقات میان رشته‌ای و تأثیر رشته‌های همزاد روابط بین‌الملل به اندازه‌ای وسیع شده که طرح آن را به صورت یک رشته متمایز و مستقل با هویتی جداگانه منتفی ساخته است. کثرت اسماء به کار رفته برای تبیین یک رویکرد تنوع‌گرا باعث بروز آشفتگی‌های فراوانی شده است.

بطور کلی می‌توان مطالعه سیاست بین‌الملل را بر اساس چهار مقوله زیر با نمونه هایی مورد توجه قرار داد :

۱. **روابط :** بر اساس وابستگی متقابل اقتصادی، بدهی‌های کشورهای جنوب و مسئله وابستگی، تجارت بین‌الملل، نابرابری، اشکال جدید هویت سیاسی و شهروندی، رژیم‌ها، جامعه بین‌المللی دولت‌ها، ماهیت هرج و مرج، اتحادیه‌های اقتصادی منطقه ای، موازنه قدرت، دموکراتیزه شدن نظام بین‌الملل، امنیت بعد از جنگ سرد.

۲. **بازیگران :** دولت - ملت‌ها، شرکت‌های فراملی، بازارهای مالی، سازمان‌های غیر حکومتی، اجتماعات فرا و فروملی سیاسی، گروه‌های حافظ صلح سازمان ملل، جنبش‌های جدید اجتماعی، گروه هشت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول.

۳. **مسائل تجربی :** جهانی شدن، حقوق بشر، مداخله و حاکمیت، مسائل پناهندگان، قومیت‌ها، زنان، حفظ محیط زیست، تروریسم، ایدز و مواد مخدر.

۴. **مسائل فلسفی :** پرسش‌های معرفت شناسی، هستی شناسی، ارزش شناسی، مسائل روش شناسی، مناظره‌های بین پارادایمی، اخلاقیات و سیاست خارجی.

آنچه مسلم است تحول معرفت روابط بین‌الملل در چهارچوب پارادایم‌ها (الگوها) صورت گرفته است. هنگامی که تحولات گاهنامه‌ای روابط بین‌الملل را به عنوان یک رشته دانشگاهی بررسی می‌کنیم با سلسله تحولات پارادایمی (از آرمان گرایی به واقع گرایی، سنت گرایی به رفتار گرایی و جز اینها) برخورد میکنیم. هنگامی که یک پارادایم مسلط توسط سایر پارادایم‌ها به چالش کشیده شود، عملاً با نوعی بحران پارادایمی مواجه می‌شویم که این دوره‌ها غالباً به صورت « منازعه‌های بزرگ » در روابط بین‌الملل تجلی یافته‌اند.

یکی از اشکالات عمده در رشته روابط بین‌الملل این است که یک مسیر سیستماتیک و مستمری برای تعقیب مسائل تئوریک وجود ندارد و غالباً چنین مسائلی به صورت نیمه تمام رها می‌شوند. مشکل اساسی دیگری که برای نظریه پردازی جدی و واقعی در روابط بین‌الملل وجود داشته است، مسئله سیاست زدگی این رشته است. ایدئولوژیک بودن دوران جنگ سرد باعث شده بود تا کلیه مباحثات و رویدادهای بین‌المللی در دو قطب واقع گرایی و آرمان گرایی جای گیرند.

در فرآیند درک سیاست بین‌الملل ما به دانش توصیفی و نیز تئوریک نیازمندیم. چون رشته روابط بین‌الملل جنبه عملی دارد، ضروری است تا میان محققان دانشگاهی و دست‌اندرکاران سیاست خارجی ارتباط برقرار کرد. به هر صورت پیچیدگی روابط بین‌الملل ایجاب می‌کند تا جنبه‌های تئوریک و تجربی را در هم آمیزیم و بدین طریق تصویر منطقی تری از سیاست بین‌الملل به دست دهیم.

بررسی سطوح تحلیل

می‌توان نظریه‌ها را در سطوح گوناگون تحلیل و بر اساس یک سلسله مفروضات بررسی کرد. متداول ترین روش مطالعه روابط بین‌الملل در سه سطح تحلیل فردی، داخلی و بین‌المللی بوده است.

یکی از سطوح نظام سیاسی بین‌المللی است. در چنین وضعیتی سیاست‌های داخلی در چهارچوب‌های نظری برای تشریح رفتار دولت‌ها نادیده گرفته می‌شوند.

سطح دیگر داخلی است که به بررسی رفتار دولت‌ها به صورت نتایج سیاست‌های داخلی می‌پردازد. در این روند به الگوهای رفتاری گروه‌های ذی نفع و ذی نفوذ و نیز نهادهای سیاسی داخلی عنایت میشود. سطح سوم، سطح فردی است. در این راستا رفتار دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل معلول کنش‌ها تعاملات افرادی نظیر رؤسای دولت‌هاست.

عنایت به سطوح تحلیل، غنای بیشتری به چهارچوب‌های نظری بخشیده، محقق را بر آن وا می‌دارد تا ابعاد گوناگون رفتاری را دقیقاً بررسی و ارزیابی کند.

برخی از صاحب نظران سیاست بین‌الملل مانند کنت والتز و دیوید سینگر، موضوع سطوح تحلیل در سیاست بین‌الملل را مورد توجه خاص خویش قرار دادند. درحالیکه سینگر بر تمایز دو پاره خرد و کلان تأکید نموده، والتز به سطوح فرد، دولت و نظام توجه کرده است.

بحث ساختار - کارگزار عمدتاً به مسئله سطوح تحلیل در سیاست بین‌الملل مربوط می‌شود، زیرا مقوله مزبور به این پرسش اشارت دارد که چگونه می‌توان به بهترین وجه رابطه میان بازیگران دولتی و نظام بین‌الملل را مفهوم سازی کرد؟ ماهیت مسئله ساز بودن این موضوع از نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل نشئت می‌گیرد که بعد الکساندر ونت آن را وارد مباحث سیاست بین‌الملل کرد.

چنین مناظره فلسفی - روش شناختی در نقد نئورئالیزم نهفته است. والتز خاطرنشان می‌سازد که ساختار نظام بین‌الملل تحدیداتی را برای توان همکاری میان دولت‌ها به وجود می‌آورد و این ساختار است که به رفتار دولت‌ها حالت می‌دهد.

موضوع محوری که در کانون مناظره میان نظریه پردازان سنتی و انتقادی سیاست بین‌الملل به شمار می‌رود، این هست که کارگزاران و ساختارها از موقعیت هستی شناختی یکسانی برخوردار می‌شوند. گیدنز با طرح مفهوم ساختاریابی که بعداً توسط محققانی چون ونت، راگی و رابرتسون در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفت، مبادرت به توضیح بازتولید نهادهای اجتماعی می‌کند.



در حقیقت ساختاریابی فرآیندی را مطرح می‌نماید که طی آن کارگزاران و ساختارها از لحاظ هستی‌شناسی هم تحول بوده و یکدیگر را به صورت دو سویه از طریق فعالیت‌های معمول زندگی روزمره شکل می‌دهند. بدین ترتیب نوعی هستی‌شناسی دیالکتیک از کارگزاران و ساختارها، ما را وادار به ارزیابی مجدد از زمان و فضا دراندیشه سیاسی می‌کند.

برخی محققان سنت گرای سیاست بین‌الملل همچون مورگنتا و آرون و نیز پاره‌ای از رفتارگرایان مانند دویچ و کاپلان سطح تحلیل کلان را برگزیده‌اند. توسیدید، از صاحب نظران کلاسیک (در قرن هفتم قبل از میلاد) در مورد تحلیل جنگ آتن و اسپارت، بررسی‌های خویش را در سه سطح خُرد، میانی و کلان انجام داد.

کنت والتز بروز جنگ در سیاست بین‌الملل را در سه سطح تحلیل مورد توجه قرار داده است که عبارت‌اند از طبیعت افراد، ماهیت دولت‌ها و جوامع و ماهیت نظام بین‌الملل.

سؤال‌های چهارگزینه‌ای گفتار اول

۱. از نظر والتز، نظریه‌ها قوانینی هستند که چه چیز احتمالی میان پدیده‌ها را توضیح می‌دهند؟
الف - ارتباطات ب - قواعد کلی ج - استدلال‌های منطقی د - تعاریف
۲. آن نوع نظریه پردازی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده
الف - بسیار انتزاعی است و کاملاً جنبه غیر تاریخی دارد
ب - بسیار عینی است و کاملاً جنبه تاریخی دارد
ج - بسیار انتزاعی است و کاملاً جنبه تاریخی و فلسفی و هنجاری دارد
د - بسیار عینی است و کاملاً جنبه غیر تاریخی و هنجاری دارد
۳. از منظر کدامیک از مکاتب زیر، کمیابی منابع طبیعی، بویژه در مناطقی که در مورد مالکیت و کنترل منابع اختلافاتی وجود دارد، باعث افزایش شکاف‌های اجتماعی می‌شود؟
الف - رئالیسم ب - ژئوپولتیک ج - لیبرالیسم د - سبزه‌ها
۴. از منظر واقع‌گرایان، آرمان‌گرایان و سازه‌انگاران آنچه که باعث تعدیل رفتار دولت‌ها می‌شود بترتیب کدام است؟
الف - منافع ملی، نظام بین‌الملل، تعاملات کشورها
ب - وجود آنارشی، موازنه قوا، هنجارها
ج - وجود خودیاری، وجود جامعه بین‌المللی، وجود ساختار هویت‌ها
د - موازنه قوا، نهادهای بین‌المللی، ساختار هنجاری نظام بین‌الملل
۵. از دیدگاه واقع‌گرایی، نوسانات در منابع طبیعی، چه عاملی را در بین واحدهای سیاسی و مناطق گوناگون می‌تواند بوجود آورد؟
الف - افزایش شکاف‌های اجتماعی ب - مرزبندی‌های جدید حقوقی و جغرافیایی
ج - برهم خوردن موازنه قدرت د - اشکال جدیدی از تعارضات قومی و طبقاتی
۶. از نظر فمینیست‌های روابط بین‌الملل، آنچه که منشأ ناامنی و عدم همکاری میان دولت‌ها محسوب می‌شود، کدام است؟
الف - کمیابی منابع طبیعی ب - نوسانات در منابع طبیعی
ج - برهم خوردن موازنه قوا د - فرهنگ، ایدئولوژی و اسطوره سازی‌های مردانه
۷. نقطه شروع بسیاری از رویکردها و مقولات سیاست بین‌الملل با کدام مفهوم زیر است؟
الف - دولت ب - قدرت ج - منافع ملی د - حقوق
۸. بسیاری از مفاهیم و مقولات در روابط بین‌الملل از جمله قدرت، منافع، هویت و ... بر مبنای کدام اسطوره سازی زیر تبیین و تشریح می‌گردند؟
الف - دولت ب - فرهنگ ج - دیپلماسی د - تعارض و همکاری
۹. مناظره دوم در روابط بین‌الملل میان نظریات ----- و ----- بوقوع پیوسته است؟
الف - آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی ب - سنت‌گرایان و رفتارگرایان
ج - اثبات‌گرایان و فرا اثبات‌گرایان د - نئو واقع‌گرایان و نئولیبرال‌ها



۱۰. کدامیک از مناظرات روابط بین‌الملل، بیشتر روی جنبه‌های روش شناختی تأکید داشته است ؟

الف - مناظره اول ب - مناظره دوم ج - مناظره سوم د - مناظره چهارم

۱۱. کدامیک از مناظرات روابط بین‌الملل عمدتاً به ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی توجه داشته است ؟

الف - مناظره اول ب - مناظره دوم ج - مناظره سوم د - مناظره نئو - نئو

۱۲. به طور سنتی می‌توان گفت که نظریه‌های روابط بین‌الملل تحت تأثیر چند دیدگاه کلی قرار داشته‌اند ؟

الف - سه دیدگاه - واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، رفتارگرایی

ب - سه دیدگاه - رفتارگرایی، سنت‌گرایی، واقع‌گرایی

ج - چهار دیدگاه - واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، سنت‌گرایی

د - سه دیدگاه - واقع‌گرایی، لیبرالیسم، جهان‌گرایی

۱۳. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، سه الگوی مسلط روابط بین‌الملل عبارت بود از ... ؟

الف - واقع‌گرایی / نوواقع‌گرایی - لیبرالیسم / نئولیبرالیسم - مارکسیسم / رادیکالیسم

ب - رفتارگرایی / سنت‌گرایی - آرمان‌گرایی / نئوآرمان‌گرایی - واقع‌گرایی / نئوواقع‌گرایی

ج - کارکردگرایی / نئوکارکردگرایی - لیبرالیسم / نئولیبرالیسم - واقع‌گرایی / نئوواقع‌گرایی

د - مارکسیسم / نئو مارکسیسم - واقع‌گرایی / نئوواقع‌گرایی - اثبات‌گرایی / فرا اثبات‌گرایی

۱۴. علت اینکه واقع‌گرایان، فضای‌اندکی را برای همکاری میان دولت‌ها باقی می‌گذارند، به واسطه ؟

الف - ماهیت آشوب‌زدگی است ب - ماهیت سلطه و وابستگی جهانی است

ج - عملکرد موازنه قوا است د - منافع ملی است

۱۵. نظریه‌های روابط بین‌الملل، در اواخر دهه ۱۹۷۰، تحت سلطه کدام رویکرد قرار داشته‌اند ؟

الف - لیبرالیسم ب - رادیکالیسم ج - مارکسیسم د - واقع‌گرایی

۱۶. به اعتقاد کنت والتز در چه صورتی ما قادر به دسترسی به یک نظریه عمومی نخواهیم بود ؟

الف - در صورتی که نظریه‌ها در پی توضیح نظم سیستمیک سیاست بین‌الملل نباشند

ب - چنانچه نظریه‌ها گرفتار توهّمات استقرایی و تقلیل‌گرایی شوند

ج - الف و ب

د - در صورتی که بتوانند ارتباطات احتمالی میان پدیده‌ها را توضیح دهند

۱۷. هسته اصلی اثبات‌گرایی و خاصیت عمده آن ؟

الف - هستی‌شناسی - وحدت علوم ب - هستی‌شناسی - تبیین

ج - معرفت‌شناسی - تعمیم بخشی د - معرفت‌شناسی - وحدت علوم

۱۸. کدامیک از موارد زیر، از اصول اثبات‌گرایی به شمار نمی‌آید ؟

الف - به اعتقاد اثبات‌گرایان، نایستی مطالعات علمی را در خدمت ارزش‌ها قرار دارد.

ب - کل دانش بشری از طریق تجربه و مشاهده حاصل می‌شود .

ج - به جنبه‌های کمی رفتاری، توجه زیادی نشان می‌دهد.

د - اثبات‌گرایان بر این اعتقادند که مطالعات علمی بایستی از لحاظ ارزشی بی‌طرف و خنثی باشد .

۱۹ - گرایش‌های پست پوزیتویستی در روابط بین‌الملل از چه زمانی شروع شد ؟

الف - اواسط دهه ۱۹۸۰ ب - اوایل دهه ۱۹۸۰ ج - اوایل دهه ۱۹۹۰ د - اواخر دهه ۱۹۷۰

۲۰. در مقابل انتقادهایی که از پوزیتویسم در روابط بین‌الملل شده است، اثبات گرایان در چارچوب کدام نظریه از خود واکنش نشان داده‌اند؟

الف - لیبرالیسم ب - نهادگرایی نئولیبرال ج - واقع‌گرایی د - مارکسیسم

۲۱ - کدامیک از موارد زیر در خصوص بازتاب گرایان صحیح می‌باشد ؟

الف - آن‌ها به دنبال وحدت علوم هستند و هدفشان هم کشف قوانین عام است .
ب - وظیفه علوم اجتماعی را پیش‌بینی و کشف قوانین عام می‌دانند.
ج - نظریه‌ها بایستی به صورت استنباطی تشریح شوند و توجهی به رفتار کنشگران نبایستی داشت.
د - واقعیت و تفکر افراد به صورت دوسویه به یکدیگر نزدیک شده ولی هرگز یکی نمی‌شوند.
۲۲. کدامیک از موارد زیر از معیارهای تقسیم‌بندی نظریه‌های بنیادی و ضد بنیادی از نظر محققان روابط بین‌الملل نیست ؟

الف - طبیعت‌گرایی ب - عینیت‌گرایی ج - رفتارگرایی د - سنت‌گرایی

۲۳. کدامیک از نظریه‌های زیر در خصوص دانش معتقد است که دانش در مورد جهان بشریت بایستی به دنبال کسب آزادی باشد و نه کنترل بیشتر ؟

الف - پست مدرنیسم ب - انتقادی ج - فمینیسم د - جامعه‌شناسی تاریخی

۲۴. اینکه گفته می‌شود که تاریخ‌اندیشه سیاسی نسبت به‌اندیشه روابط بین‌الملل، موفقیت چشمگیری بدست آورده است، بخاطر کدامیک از موارد زیر بوده است ؟

الف - سر و کار داشتن آن با رابطه فرد و دولت
ب - توجه به مسأله بقا در سیاست بین‌الملل
ج - پیشرفت قابل ملاحظه آن به لحاظ روش شناختی
د - قدیمی بودن رشته آن نسبت به روابط بین‌الملل

۲۵. کوشش‌های اولیه در روابط بین‌الملل بیشتر معطوف به چه چیزی بوده است ؟

الف - مسایل روش‌شناسی ب - مشروعیت بخشیدن به آن بصورت یک رشته مستقل دانشگاهی
ج - تئوری پردازی در روابط بین‌الملل د - مسأله بقا در سیاست بین‌الملل

۲۶. اخلاقیات و سیاست خارجی، جزء کدامیک از مقولات زیر در مطالعات سیاست بین‌الملل قرار می‌گیرد ؟

الف - روابط ب - بازیگران ج - مسایل تجربی د - مسایل فلسفی

۲۷. تحول معرفتی در روابط بین‌الملل در چارچوب صورت گرفته است ؟

الف - پارادایم‌ها ب - روش‌ها ج - مسایل تجربی د - هنجارها



۲۸. اینکه در گذشته می‌بایستی بسیاری از مباحث و رویدادهای بین‌المللی در چارچوب دو قطب واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی جای می‌گرفتند، به خاطر کدام یک از مشکلات رشته روابط بین‌الملل بوده است؟

- الف - جولان پارادایم‌های رقیب و رقابت بین آنها
ب - سیاست زدگی رشته روابط بین‌الملل
ج - مشکلات روش‌شناسی رشته روابط بین‌الملل
د - به صورت دقیق تأیید نشدن موضوعات

۲۹. از طریق کدام یک از موارد زیر در روابط بین‌الملل، می‌توان غنای بیشتری به چارچوب‌های نظری بخشید و ابعاد گوناگون رفتاری را دقیقاً بررسی کرد؟

- الف - پارادایم‌ها
ب - سطوح تحلیل
ج - اسطوره‌سازی
د - فرهنگ‌ها
۳۰. مبحث ساختار و کارگزار در کدامیک از متفکران زیر به صورت جدی، مورد توجه قرار گرفته است؟

- الف - کنت والتز
ب - دیوید سینگر
ج - الکساندر ونت
د - رابرت کاکس

۳۱. مسأله اساسی و مناظره فلسفی - روش‌شناختی ساختار و کارگزار اساساً در نقد کدام نظریه مطرح شده است؟

- الف - نئولیبرالیسم
ب - سازه‌انگاری
ج - نئورئالیسم
د - نئومارکسیسم
۳۲. بحث «ساختاریابی» ابتدا توسط چه کسی مفهوم‌سازی شد؟

- الف - الکساندر ونت
ب - جان راگی
ج - آنتونی گیدنز
د - رابرتسون

۳۳. برای مارکسیست‌ها، کدام سطح تحلیل از اهمیت بیشتری برخوردار است؟

- الف - سطح سوم تحلیل (کلان)
ب - سطح دوم تحلیل (میانی)
ج - سطح اول تحلیل (فردی)
د - دوم و اول تحلیل

۳۴. والتز بروز جنگ در سیاست بین‌الملل را در چند سطح تحلیل مورد بررسی قرار داده است؟

- الف - در دو سطح، سطح فردی و ماهیت دولتها
ب - در سه سطح، طبیعت افراد، ماهیت دولتها و ماهیت نظام بین‌الملل
ج - در یک سطح، ماهیت نظام بین‌الملل
د - در یک سطح، ماهیت دولتها

۳۵. توسیدید، مورخ یونان باستان، در تحلیل خود کدام یک از سطوح تحلیل را مورد توجه قرار داده است؟

- الف - خرد، میانی و کلان
ب - خرد
ج - میانی
د - کلان

پاسخ‌های تشریحی گفتار اول

۱. گزینه الف صحیح است.
۲. گزینه الف صحیح است. چراکه به اعتقاد برخی از محققان، آن نوع نظریه پردازی که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده است، خیلی انتزاعی است و با برخوردی تقلیل گرایانه سعی دارد تا نظریه پردازی در روابط بین‌الملل را به سطح گزاره‌های انتزاعی و با کارکردی پیش‌گویانه کاهش دهد. (ص ۵)
۳. گزینه د صحیح است. از نظر رویکرد سبزی یا بوم‌شناسی‌گرایانه، کمیابی منابع در مناطقی که در مورد مالکیت و کنترل منابع اختلافاتی وجود دارد، باعث افزایش شکاف‌های اجتماعی می‌شود و اشکال جدیدی از تعارضات قومی و طبقاتی را سبب می‌شود. (۱۲)
۴. گزینه ج صحیح است. از نظر واقع‌گرایان چون ما با فقدان حکومت جهانی مواجه هستیم، بنابراین موضوع خودیاری باعث می‌شود که رفتار دولت‌ها تعدیل گردد. از منظر آرمان‌گرایان اگر بتوانیم یک جامعه بین‌المللی ایجاد کنیم رفتار دولت‌ها تعدیل می‌شود و از منظر سازه‌انگاران نیز چون ساختار هویت‌ها و منافع که در یک رابطه بین‌الذنهانی عمل می‌کند، باعث می‌شود که رفتار دولت‌ها تعدیل شود. از این منظر است که منطق آشوب‌زدگی از منظر واقع‌گرایی تعارض‌آمیز، از منظر آرمان‌گرایی همکاری‌جویانه و از منظر سازه‌انگاری آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند، تعریف می‌شود. (۱۱)
۵. گزینه ج صحیح است. گزینه الف و ب و د مربوط به رویکرد سبزی یا بوم‌شناسان است و تنها گزینه ج صحیح است. چرا که از نظر واقع‌گرایان نوسانات در منابع طبیعی چون افزایش یا کاهش قدرت دولت‌ها را به همراه دارد، بنابراین می‌تواند باعث به هم خوردن موازنه قدرت میان واحدهای سیاسی و مناطق گوناگون شود. (ص ۱۲)
۶. گزینه د صحیح است. فمینیست‌ها چون اساساً نسبت به نگرش واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل انتقاد دارند و آن را بر اساس برداشت مردانه ارزیابی می‌کنند، بنابراین منشأ ناامنی و تعارضات بین‌المللی را در فرهنگ، ایدئولوژی و اسطوره‌سازی‌های مردانه جستجو می‌کنند. (ص ۱۲)
۷. گزینه الف صحیح است. نقطه شروع بسیاری از رویکردها در نظام بین‌الملل دولت است و بسیاری از مفاهیم و مقولات از جمله قدرت، منافع، هویت، جنگ و صلح بر مبنای اسطوره‌سازی از دولت تبیین می‌گردند. (ص ۱۲)
۸. گزینه الف صحیح است.
۹. گزینه ب صحیح است. مناظره اول بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بوده است. مناظره دوم بین واقع‌گرایی سنتی و ساختاری بوده که در مورد چگونگی نظریه پردازی نظریات روابط بین‌الملل به طور علمی ظاهر شد. مناظره سوم نیز از دهه ۱۹۸۰ میان اثبات‌گرایان و فرااثبات‌گرایان شکل گرفت. (ص ۱۳)
۱۰. گزینه ب صحیح است. مناظره اول روی تحقق صلح تأکید داشت. مناظره سوم نیز روی ابعاد معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی سیاست بین‌الملل توجه داشت. مناظره چهارم نیز که عمده‌تاً مناظره نئو - نئو شناخته می‌شود، مناظره بین نو واقع‌گرایی و نولیبرال‌ها بوده است. (ص ۱۳)
۱۱. گزینه ج صحیح است. مناظره سوم که میان پوزیتیویسم و پست پوزیتیویسم در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت، عمده‌تاً روی مباحث معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی روابط بین‌الملل تمرکز داشته است. (ص ۱۳)
۱۲. گزینه الف صحیح است. نظریه‌های روابط بین‌الملل سنتاً تحت تأثیر سه دیدگاه واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و رفتارگرایی قرار داشته‌اند و بر اساس این سه دیدگاه نیز، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سه الگوی مسلط در روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی / نواقوع‌گرایی، لیبرالیسم / نولیبرالیسم، و بالاخره مارکسیسم / نومارکسیسم) ظهور یافتند. (ص ۱۳، ۱۴)
۱۳. گزینه الف صحیح است.
۱۴. گزینه الف صحیح است. واقع‌گرایان در بحث همکاری میان کشورها، مسأله آنارشی را بسیار مهم می‌دانند و بر این اساس معتقدند که منطق آنارشی باعث می‌شود که کشورها نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد بوده در نتیجه فضای اندکی برای همکاری برای کشورها بوجود آید. (ص ۱۴)

۱۵. گزینه د صحیح است. در اواخر دهه ۱۹۷۰ به علت نفوذ اثبات گرایی بر مناظره دوم باعث شد، تا نظریه‌های روابط بین‌الملل تحت سلطه رویکرد واقع‌گرایی که دارای گرایش پوزیتیویستی بود، قرار گیرند. (ص ۱۴)
۱۶. گزینه ج صحیح است. والتز اعتقاد دارد که نظریه بایستی درصدد تشخیص توضیحات تعمیم یافته سیستماتیک باشند و در این صورت است که یک نظریه عمومی تحقق خواهد یافت به اعتقاد وی اگر این امر صورت نگیرد، ما نمی‌توانیم به یک نظریه عمومی برسیم. (ص ۱۴)
۱۷. گزینه ج صحیح است. به همین دلیل است که بسیاری از محققان در مطالعه روابط بین‌الملل اثبات گرایی را مرادف با تجربه گرایی دانسته و طی آن به جنبه‌های معرفت شناختی آن توجه می‌کنند. چون اثبات گرایی به وحدت رفتاری و علوم طبیعی و اجتماعی اعتقاد دارد.
۱۸. گزینه الف صحیح است. اثبات گرایان معتقدند مطالعات علمی باید از لحاظ ارزشی در خود بی طرف و خنثی باشند البته این بدین معنا نیست که نتوان و نباید آنها را به خدمت ارزش‌ها گرفت. (ص ۱۵)
۱۹. گزینه ب صحیح است. از اوایل دهه ۱۹۸۰ بود که با موجی از گرایش‌های پست پوزیتیویستی در روابط بین‌الملل که در بر گیرنده نظریه‌های انتقادی، سازه انگاری، فمینیسم، پست مدرنیسم و ... می‌باشند، مواجه شدیم. (ص ۱۶)
۲۰. گزینه ج صحیح است.
۲۱. گزینه د صحیح است. گزینه الف و ب دیدگاه اثبات گرایان است. بر اساس گزینه ج نیز، بازتاب گرایان یا انعکاس گرایان معتقدند که دنیا و بویژه دنیای اجتماعی حاوی چیزهایی نیست که باید با مفاهیم ما به تسخیر درآمده و از طریق نظریه‌های ما به صورت استنباطی تشریح شوند. بنابراین گزینه د صحیح است. (۱۷)
۲۲. گزینه د صحیح است. در میان رویکردهای فرا اثبات گرایانه بسیاری از محققان نظریه‌های جامعه شناسی تاریخی، و برخی از نظریه‌های فمینیستی را جزء نظریه‌های بنیادی همچنین نظریه‌های پست مدرن و برخی دیگر از نظریه‌های فمینیستی را به عنوان نظریه‌های ضد بنیادی مورد توجه قرار می‌دهند. فقط گزینه چهارم یعنی سنت گرایی در این تقسیم بندی بکار برده نشده است. (ص ۱۸، ۱۹)
۲۳. گزینه ب صحیح است. نظریه پردازان انتقادی معتقدند که نوع دانش در مورد جهان اجتماعی با نوع دانش در جهان طبیعی فرق دارد. در چهارچوب علم، دانش برای کنترل جهان طبیعی است در حالیکه دانش در مورد جهان بشریت به دنبال کسب آزادی است و نه کنترل بیشتر و چون اساس نظریه انتقادی یکی از دغدغه‌های اصلی اش رهایی انسان است بنابراین به آزادی توجه بیشتری دارد. (ص ۱۹)
۲۴. گزینه الف صحیح است. چونکه اندیشه سیاسی به رابطه فرد و دولت سرکار داشته است و همچنین تئوری سیاسی از لحاظ فلسفی غنی بوده است چون تئوری زندگی مطلوب می‌باشد. بنابراین موفقیت بیشتری نسبت به تاریخ‌اندیشه روابط بین‌الملل که نظریه بقاء بوده است، بدست آورده است. (ص ۲۰)
۲۵. گزینه ب صحیح است. ابتدا کوشش‌های اولیه در این رشته در راستای مشروعیت بخشیدن به آن به عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی بوده است که در ۱۹۱۹ توسط آلفرد زیمرن و جان دیویس صورت گرفت و سپس بسیاری از توجهات معطوف به مسایل روش شناسی در این رشته شده است. (ص ۲۰)
۲۶. گزینه د صحیح است. در مطالعه سیاست بین‌الملل بر اساس چهار مقوله روابط، بازیگران، مسائل تجربی و مسائل فلسفی می‌توان نمونه‌هایی را مورد توجه قرارداد. بر این اساس اخلاقیات و سیاست خارجی در کنار پرسش‌های معرفت شناسی، هستی شناسی و ارزش شناسی در زمره مسائل فلسفی قرار می‌گیرند. (۲۲)
۲۷. گزینه الف صحیح است. به خاطر همین است که گروهی از محققان بر این نظرند که آنچه در هر برهه‌ای از تاریخ به صورت رشته‌ای از معلومات ظاهر می‌گردد در حقیقت چیزی جز وابستگی پارادایمی نیست. (ص ۲۲)
۲۸. گزینه ب صحیح است.
۲۹. گزینه ب صحیح است. به اعتقاد محققان روابط بین‌الملل عنایت به سطوح تحلیل می‌تواند ما را در جهت دادن به طرح پرسش‌های مناسب و بررسی مسائل گوناگون بین‌المللی هدایت کند. (ص ۲۷)

۳۰. گزینه ج صحیح است. والتز بر مسأله ساختار تمرکز نموده است. سینگر نیز بر تمایز دو سطح خرد و کلان برای بررسی سیاست بین‌الملل تأکید دارد. رابرت کاکس نیز یکی از نظریه پردازان انتقادی است. بنابراین تنها الکساندر ونت به عنوان مهمترین چهره رویکرد سازه انگاری در روابط بین‌الملل است که مسأله ساختار و کارگزار را به صورت جدی مورد توجه قرار داده است. (ص ۲۸، ۲۹)

۳۱. گزینه ج صحیح است. اساساً نظریه سازه انگاری در نقد روش شناس نئورئالیسم که اهمیت را فقط به ساختار می‌داد، بحث ساختار - کارگزار را وارد مباحث روابط بین‌الملل کرد. (ص ۳۰، ۲۹)

۳۲. گزینه ج صحیح است. گیدنز است که با طرح مفهوم ساختاریابی مبادرت به توضیح باز تولید نهادهای اجتماعی کرد. این مفهوم بعداً توسط ونت، رابرتسون و راگی در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفت. (ص ۳۰)

۳۳. گزینه ب صحیح است. برای یک مارکسیست که خواهان دگرگونی اقتصادی و سیاسی جهانی است، ماهیت طبقات داخلی و نیروهای اجتماعی جوامع سرمایه‌داری اهمیت خاصی دارد. یعنی به سطوح دوم تحلیل توجه دارد. (ص ۳۱)

۳۴. گزینه ب صحیح است. کنت والتز بروز جنگ در سیاست بین‌الملل را در سه سطح طبیعت افراد، ماهیت دولت‌ها و جوامع و ماهیت نظام بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد. (ص ۳۱)

۳۵. گزینه الف صحیح است. توسیدید مورخ یونان باستان، در تحلیل خود در خصوص جنگ آتن و اسپارت، هم به افراد، هم به سیاست‌های امپراتوری آتن و هم به نظام موازنه قدرت میان دولت شهرهای یونان باستان توجه دارد. بنابراین او به هر سه سطح تحلیل، خرد، میانی و کلان توجه دارد. (ص ۳۰)

گفتار دوم

خط اصلی فکری نظری روابط بین الملل

*عناوین اصلی

*تجزیه و تحلیل رویکرد لیبرالیسم

*لیبرالیسم و همگرایی در روابط بین الملل

*تحلیل همگرایی در چهارچوب منطقه گرایی

*تجزیه و تحلیل رویکرد واقع گرایی و نوواقع گرایی

*اقتصاد سیاسی بین الملل

*نظریه نظام جهانی

*فرهنگ و سیاست بین الملل

*تجزیه و تحلیل نظریه هنجاری

گفتار دوم: خط اصلی فکری و نظری روابط بین‌الملل (خلاصه و نکات)

تجزیه و تحلیل رویکرد لیبرالیسم

اصولاً رویکرد لیبرالیسم در چهارچوب نظریه کثرت‌گرایی در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. به طور کلی تحول روابط بین‌الملل معاصر به میزان قابل توجهی مدیون رویکرد لیبرال است. این نظریه مبتنی بر یک سلسله گزاره هاست که عمدتاً از مقایسه نظام داخلی از لحاظ رابطه میان افراد در درون دولت ناشی می‌شود، از جمله آنکه: صلح به بهترین وجه از طریق اشاعه نهادهای دموکراتیک در سرتاسر جهان حاصل می‌شود. امپریالیسم یک پدیده غیر اخلاقی تلقی شده و رضایت تنها عامل مشروعیت حکومت‌ها به شمار می‌رود. بر این اساس حق تعیین سرنوشت پیش نیاز دموکراسی تلقی می‌شود و قضاوت افکار عمومی جهانی عامل عمده حفظ صلح است.

مورد دوم اعتقاد به هماهنگی طبیعی منافع است. بدین معنا که اگر چنانچه مردم و دولت‌ها در مورد منافع خویش منطقی برخورد کنند، در این صورت مانند دست نامرئی آدام اسمیت میان منافع ملی و بین‌المللی هماهنگی وجود خواهد داشت. لیبرال‌ها به جای استفاده از مفهوم خودیاری، عبارت امنیت دسته جمعی را به کار می‌گیرند.

در میان لیبرال‌ها به دو گروه مداخله گر و غیر مداخله گر برخورد می‌کنیم. لیبرال‌های مداخله گر بر این اعتقادند که گرچه «پیشرفت» از نظر تاریخی اجتناب ناپذیر است، ولی در برخی از موارد ضرورت ایجاد می‌کند برای رهایی از شر مخالفان و ضد لیبرال‌ها به جنگ مبادرت کرد. بنابراین در اینجا آنها موضوع جنگ عادلانه را مطرح می‌کنند. در مقابل این گروه، لیبرال‌های غیر مداخله گر قرار دارند که معتقدند ارزش‌های لیبرالیسم به گونه‌ای است که به وارد آوردن فشار از سوی هواداران آن نیازی نیست؛ برای مثال اتخاذ سیاست مهار (سد نفوذ) از سوی ایالات متحده آمریکا پس از جنگ دوم جهانی در حقیقت مصالحه‌ای میان این دو شکل لیبرالیسم است.

شکل افراطی آرمان گرایی، لیبرالیسم است.

در حقیقت می‌توان گفت مفهوم «روابط بین‌الملل» به عنوان یک رشته دانشگاهی بیشتر تحت تأثیر این رویکرد بوده است. به اعتقاد این رویکرد اگر روی استقلال واحدهای سیاسی، مرزبندی‌های متصلب و تعقیب منافع ملی تأکید کمتر شود، این وضعیت ما را از روابط بین دولت‌ها به سوی روابط بین‌الملل هدایت خواهد کرد.

با وجود آنکه لیبرالیسم از قرن هفدهم به بعد دارای نفوذ زیادی در سیاست جهانی بوده است ولی اندیشه لیبرالیسم در روابط بین‌الملل عمدتاً در چهارچوب نظریات آرمان‌گرایان در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم تجلی یافت.

یکی از مختصات محوری آرمان گرایی اعتقاد به این اصل است که آن عواملی که افراد انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد مهم تر از عواملی است که باعث تفرقه میان آنها می‌شود.

در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم آرمان گرایی بیشتر به صورت یک جنبش سیاسی بود.

لیبرالیسم دولت را به عنوان بازیگر صحنه سیاست بین‌الملل می‌داند، ولی نه به صورت تنها بازیگر اصلی، بلکه بر این اعتقاد است که علاوه بر دولت‌ها می‌باید به بازیگران فراملی نظیر سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی، انجمن‌ها و رژیم‌های بین‌المللی و جز اینها نیز عنایت کرد. لیبرال‌ها منافع ملی دولت‌ها را مجموعه یکپارچه‌ای ندانسته و آن را نتیجه چانه زنی‌ها، بحث و اقناع، مصالحه و مذاکره میان بخش‌های مختلف در یک نظام کثرت‌گرا تلقی می‌کنند.

آنها بر اهمیت مسائل اقتصادی، فناوری و زیست محیطی بیش از جنبه‌های نظامی تأکید می‌ورزند. البته این بدان معنا نیست که لیبرال‌ها نسبت به مسائل نظامی بی‌اعتنا باشند، بلکه اولویتی را که واقع‌گرایان برای مسائل امنیتی در اشکال نظامی آن قائل‌اند، لیبرال‌ها عمدتاً به ابعاد غیر نظامی آن می‌پردازند.

در ارتباط با وجود نظم در سیاست جهانی، آنان بر این اعتقادند که اصولاً چنین نظمی لزوماً از سیستم موازنه قدرت سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه نشست گرفته از تعاملات میان لایه‌های زیادی از ترتیبات حاکم یعنی قوانین، هنجارهای توافق شده، مقررات نهادی و نیز رژیم‌های بین‌المللی است.

توصیه‌هایی را که لیبرال‌ها برای ترغیب همکاری جهانی از طریق نهادهای بین‌المللی، خلع سلاح و حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهند عبارتند از: نیاز به تقویت ایستارهایی در راستای توسعه وحدت میان انسان‌ها به جای تأکید بر وجود دولت‌های حاکم



مبتنی بر وفاداری‌های ملی و محلی؛ بهره‌گیری از ظرفیت انگاره‌ها از طریق جامعه‌پذیری مجدد سیاسی برای برانگیختن افکار عمومی جهانی ضد جنگ و خشونت؛ رفع موانع برای تجارت آزاد بین‌المللی به جای تأکید بر ناسیونالیسم اقتصادی؛ استقرار نظامی مرکب از میثاق‌های علنی به جای دیپلماسی مخفی و تقویت چند جانبه‌گرایی نظامی مبتنی بر همکاری‌های دسته جمعی به جای برقراری اتحادهای دو جانبه.

در ارتباط با علل بروز جنگ و عوامل تعیین‌کننده صلح، میان همه گروه‌های لیبرال اتفاق نظر وجود ندارد. در این رابطه می‌توان سه تصویر را از لیبرالیسم ارائه کرد: در تصویر نخست که نماینده آن ریچارد کوبدن (اواسط قرن نوزدهم) است، ضمن تأکید بر طبیعت انسانی علت اصلی تعارض در روابط بین‌الملل را دخالت حکومت‌ها در سطوح داخلی و بین‌المللی می‌داند. تحت این شرایط توسعه آزادی‌های فردی، آزادی تجارت، رونق اقتصادی و بالاخره افزایش وابستگی متقابل ممکن است به صورت عوامل تعیین‌کننده صلح تلقی شود. در تصویر دوم که با نام وودرو ویلسون (اوایل قرن بیستم) همراه است، بروز تعارض و جنگ در روابط بین‌الملل را در ماهیت غیر دموکراتیک سیاست بین‌الملل به ویژه سیاست خارجی و موازنه قدرت جستجو می‌کند. در سومین تصویر از لیبرالیسم که چهره سرشناس آن هابس‌ن (اوایل قرن بیستم) است، ضمن توجه خاص به ساختار نظام، علت بروز تعارض و جنگ در روابط بین‌الملل وجود نظام موازنه قدرت تلقی می‌شود.

لیبرالیسم و وابستگی متقابل

موضوع وابستگی متقابل که در دهه ۱۹۷۰ بررسی شد با سه دگرگونی عمده در روابط بین‌الملل همراه بود: نخست آنکه دولت‌ها در حوزه‌های موضوعی گوناگون از کالاهای مصرفی تا مسئله امنیت به طور روز افزون در وابستگی متقابل قرار گرفتند. دومین تغییر این بود که ظرفیت تصمیم‌گیری دولت‌ها در مقابل اقتصاد جهانی رو به ضعف گذارده و بالاخره سومین دگرگونی این بود که هر چه پیوند متقابل دولت‌ها با یکدیگر بیشتر می‌شود، به همان نسبت آنها در مقابل اختلافات و رویدادهای سایر نقاط جهان آسیب‌پذیرتر می‌شوند.

همچنین موضوعاتی مانند فقر، توسعه، حقوق بشر، مسائل زیست محیطی، سیاست‌های انرژی و بیماری‌های واگیر که در دستور کار سیاست خارجی دولت‌های مختلف قرار گرفت، جملگی حاکی از افزایش وابستگی متقابل در روابط بین‌الملل بوده است. نظریه پردازان وابستگی متقابل، صرفاً به افزایش کمی پیوندهای متقابل در انواع حوزه‌های موضوعی گوناگون اشاره نکرده بلکه به جنبه‌های کیفی این تحول نیز عنایت داشته‌اند.

مفهوم وابستگی متقابل پیچیده، از سه طریق واقع‌گرایی را به چالش کشیده است. نخست آنکه با وجود تأکید واقع‌گرایان بر روابط میان دولت‌ها، عملاً فعالیت‌های فراحکومتی و فراملی به طور قابل ملاحظه‌ای دولت‌ها را تحت تأثیر قرار داده و باعث تضعیف ظرفیت آنها برای انجام اقدامات مستقلانه در روابط بین‌الملل شده است. در این راستا روی کانال‌های چندگانه ارتباطی تأکید فراوان می‌شود. دوم آنکه واقع‌گرایان با در نظر گرفتن نوعی سلسله مراتب برای مسائل موجود میان دولت‌ها، بین سیاست‌های ادنی و ادنی تمایز قائل شده و امنیت را جزو سیاست‌های ادنی دانسته‌اند، در حالیکه تجارت را در اعداد سیاست‌های ادنی قرار می‌دهند. چنین تمایزی اصولاً در عصر وابستگی متقابل پیچیده، بی‌معناست بالاخره آنکه تحت این شرایط نیروی نظامی به میزان قابل ملاحظه‌ای اهمیت خود را از دست داده است.

بر خلاف مفهوم وابستگی متقابل، عبارت وابستگی متقابل پیچیده به صورت یک نمونه آرمانی تلقی شده است. بر اساس وابستگی متقابل پیچیده دولت‌ها را نمی‌توان لزوماً به صورت واحدهای منسجم و همواره به عنوان بازیگران حاکم تصور کرد. در چهارچوب نظریه پیوند اصولاً عملی نیست که بین سیاست خارجی و داخلی، مرزبندی‌های متصلبی ایجاد کنیم. مفهوم وابستگی متقابل پیچیده به تحول دیدگاه‌های کثرت‌گرایانه نسبت به قدرت و امنیت کمک می‌کند.

رژیم‌های بین‌المللی و وابستگی متقابل

رژیم چهارچوبی از قوانین، اصول، رویه‌ها، انتظارات و تجویزهایی بین بازیگران است که بر حوزه‌های موضوعی خاص در روابط بین‌الملل حاکم است. رژیم‌ها ممکن است به صورت کنوانسیون‌ها، موافقتنامه‌های بین‌المللی، معاهدات و نهادهای بین‌المللی تشکیل یابد.

ایجاد رژیم می‌تواند به نمونه‌هایی از همگرایی کارکردی میان بازیگران منجر شود. رژیم‌ها را می‌توان در انواع حوزه‌های موضوعی همچون اقتصاد، محیط زیست، حقوق بشر، کنترل تسلیحات، ارتباطات، امنیت، حمل و نقل و جز اینها مشاهده کرد.



برخی از محققان موضوع چگونگی ایجاد رژیم ها، اینکه چه بازیگران نهادی، رژیم را حفظ می کنند و بالاخره رژیم ها چگونه در بلند مدت دستخوش تغییر شده یا رها می شوند را با موضوع نظریه ثبات هژمونیک پیوند می دهند. در این روند اینگونه تصور می شود که هژمون می تواند نقش بسیار مهمی در ایجاد و حفظ رژیم ها ایفا کند و برعکس فروپاشی یا برکناری هژمون شرط ضروری برای تغییر رژیم به شمار می رود.

امروزه حداقل سه تقسیم عمده را در نظریه معاصر رژیم مشاهده می کنیم که عبارتند از :

- (۱) تأکید نظریه های واقع گرایانه بر نقش قدرت در ایجاد همکاری میان دولت ها ؛
- (۲) برجسته کردن ارزش رژیم ها از طریق نظریه های مبتنی بر منافع در جهت ترفیع منافع مشترک دولت ها ؛
- (۳) تأکید اولیه نظریه های مبتنی بر دانش، بر شیوه ای که انگاره ها و هنجارها ممکن است در تشکیل برداشتهای مربوط به مسائل بین المللی و نقش رژیم ها در این فرآیند داشته باشد.

لیبرالیسم و همگرایی در روابط بین الملل

همگرایی ممکن است هم به عنوان یک فرآیند و نیز به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان یک فرآیند آن جنبشی است در راستای افزایش همکاری میان دولت ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی. همچنین حرکتی است در راستای همگون سازی تدریجی ارزش ها و بالاخره ظهور یک جامعه مدنی جهانی و اشکال جدید اجتماعی سیاسی. مفهوم همگرایی عمدتاً از ۱۹۴۵ در چهارچوب منطقه گرایی در اروپای غربی مطرح شد و از دهه ۱۹۵۰ با آن برخورد جدی به عمل آمد. صاحب نظرانی مانند دیوید میترا نی، کارل دویچ و ارنست هاس با بهره گیری از نظریه های جامعه شناختی کارکردگرایی گام های مؤثری در مطالعه همگرایی در سیاست بین الملل برداشتند که این خود در مرحله بعد (یعنی در دهه ۱۹۷۰) زمینه را برای بررسی وابستگی متقابل فراهم ساخت.

همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرآیند می باید تجزیه و تحلیل کرد زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت ها. پیشرفته ترین حالت همگرایی وضعیتی است که در آن دولت ها به صورت فدراتیو در مقیاس کلی ظاهر شده و زمینه را برای ایجاد حکومت جهانی فراهم کنند. بنابراین می توان توسعه نظام بین الملل را بر اساس میزان پیشرفت همگرایی ارزیابی کرد.

از لحاظ سطح تحلیل سه سطح را می باید برای مطالعه همگرایی در روابط بین الملل در نظر گرفت. یکی همگرایی در سطح نظام است که آن اشارت به فرآیندی دارد که به موجب آن دولت ها بخشی از قدرت تصمیم گیری سیاسی، اقتصادی و حقوقی را به نهادهای فوق ملی در مقیاس جهانی انتقال می دهند. سازمان ملل متحد را نمونه بارزی از همگرایی در سطح نظام تلقی می کنند.

سطح دوم تحلیل سطح همگرایی منطقه ای است که طی آن تعدادی از دولت هایی که در مجاورت با یکدیگر قرار دارند گرد هم آمده، یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی فدرال را مانند اتحادیه اروپا به وجود می آورند.

سطح سوم ارتباط مستقیم به ویژگی های ساختاری دولت ها بستگی دارد که مسلماً برخورداری واحدهای سیاسی از درجه بالای توسعه اقتصادی، فناوری، سیاسی، فرهنگی و ارتباطی، بر فرآیند همگرایی تأثیر به سزایی دارد.

بررسی همگرایی بر اساس دیدگاه کارکردگرایی

کارکردگرایی کلاسیک، جنبش اصلاحی رقیب در عین حال مکمل است که با آرمان گرایی لیبرال ارتباط دارد. بر خلاف فدرالیسم، کارکردگرایی درصدد ایجاد ساختار فدرال جهانی نیست، بلکه درصدد ایجاد «صلح از طریق کنار هم گذاردن واحدها» ست. کارکردگرایی از نوعی راهبرد تکاملی از پایین به بالا برای ایجاد پیوندهای همکاری جویانه میان دولت ها پشتیبانی می کند.

برنامه صلح کارکرد گرایان به جای توجه به منافع فوری نا امنی ملی، به همکاری فراملی در عرصه های فنی به عنوان اولین گام در این مسیر عنایت دارد. می توان گفت که مأموریت کارکردگرایی ایجاد صلح از طریق سازماندهی لایه هایی خاص از زندگی اجتماعی انسانی است تا بدین نحو رفته رفته با برداشتن مرزهای تصنعی بتوان روابط بین الملل را توسعه داد.

این رویکرد از حکومت ها نمی خواهد که دست از حاکمیتی بردارند که متعلق به مردمشان است بلکه از آنها می خواهد تا امکاناتی را فراهم می آورند تا منافعی را که تاکنون در اختیار مردم نبوده از آن برخوردار شوند. تحت این شرایط دولت ها برای

دفاع از شهروندانشان قدرت خویش را کاهش نداده بلکه در جهتی حرکت خواهند کرد که ضمن بسط امکانات و صلاحیت‌های خود به آنها خدمت کنند.

بر اساس این تحلیل، کارکردگرایی به دنبال تفهیم این مطلب است که ملزومات اساسی برای صلح این است که دولت‌ها برای تعقیب منافع ملی که با منافع سایرین مصادف باشد همکاری کنند نه آنکه در مورد منافع ملی که در تعارض با سایر دولت‌هاست مصالحه نمایند.

کارکردگرایان بر این نظرند که وفاداری‌ها می‌توانند از دولت‌ها به سازمان‌های کارکردی جدید منتقل شوند. نباید تصور کرد که کارکردگرایی آن گونه که اصالتاً توسط میترانی تصور می‌شد، نظریه همگرایی منطقه‌ای است. در حقیقت وی به نحوی نسبت به چنین روندی روی خوش نشان نمی‌داد، حتی وی بر این باور بود که این وضع توجه مردم را از هدف واقعی همگرایی بین‌المللی منحرف خواهد کرد.

نسبت به رویکرد کارکردگرایی انتقاداتی وارد شده که عبارتند از :

۱. تفکیک مسائل تکنیکی از سیاسی کار ساده‌ای نیست زیرا قدرت و رفاه از یکدیگر جدا نیست و حل مسائل اقتصادی و اجتماعی مجزا از ملاحظات سیاسی نیست.

۲. گرچه کارکردگرایی به صورت یک رویکرد غیر سیاسی عام در همگرایی بین‌المللی مطرح می‌شود ولی در واقع بر ارزش‌های سودمند گرایانه لیبرال مبتنی است.

۳. کارکردگرایی مبتنی بر دیدگاهی خوش بینانه است.

۴. منتقدان، مفروضات کارکردگرایی را در رابطه با علل بروز جنگ زیر سؤال می‌برند و یادآور می‌شوند که آیا فقر و نومییدی باعث بروز جنگ می‌شود یا جنگ علت عمده یأس و نومییدی است ؟

۵. کارکردگرایان بر این تصورند که اختلافات میان دولت‌ها از طریق عادت به همکاری از طریق متخصصان که برای مقابله با مسائل فنی نظیر گرم شدن کره زمین، تخریب محیط زیست و بیماری‌های واگیر و به صورت فراملی سازماندهی می‌یابند، حل خواهند شد. در این مورد منتقدان بر این اعتقادند که در اغلب موارد همکاری‌های فنی شدیداً تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار دارد که در این زمینه می‌توان به خروج ایالات متحده آمریکا از سازمان بین‌المللی کار و یونسکو اشاره داشت.

۶. بسیاری از منتقدان بر این باورند که عمر کارکردگرایی به سر رسیده زیرا بسط و گسترش اقتدار و صلاحیت نهادهای فراملی به هزینه حکومت ملی به سادگی میسر نیست.

نوکارکردگرایی و همگرایی در سیاست بین‌الملل

نوکارکردگرایی شکل جدیدی از کارکردگرایی است. در واقع هر دو نظریه بر مبنای این دیدگاه استوارند که همگرایی به بهترین وجه از حوزه‌های مربوط به منافع همپوش و مشترک و به صورت تدریجی آغاز می‌شود که به این نوع برخورد گاه رویکرد « بخشی » گفته می‌شود. طبق هر دو نظریه بخش‌ها به احتمال زیاد در حوزه موضوعی اقتصاد سیاسی قرار دارند .

نوکارکردگرایی از بسیاری جهات با کارکردگرایی متفاوت است زیرا اولاً آن یک نظریه همگرایی منطقه‌ای است نه جهانی و عمده‌تاً مربوط به بررسی این فرآیند در اروپای غربی از سال ۱۹۴۵ می‌شود. ثانیاً نوکارکردگرایی بیشتر از کارکردگرایان اولیه به نهادسازی عنایت دارد. بر همین اساس میترانی آنها را «کارکردگرایان فدرال» نامید.

موضوع محوری در نوکارکردگرایی این است که هنگامی که همگرایی آغاز شد، همگرایی بخشی رفته رفته به سایر حوزه‌های هم ریشه و هم خانواده خود، بخصوص در حوزه‌های موضوعی که سطح بالای وابستگی متقابل وجود داشته باشند و یا به صورت بالقوه از این موقعیت برخوردار باشند، تسری می‌یابد. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که بتوان در مقابل گسترش و پخش همگرایی مقاومت کرد.

رویکرد نوکارکردگرایی به میزان قابل توجهی مرهون کارهای ارنست هاس است. برخلاف نظر میترانی، وی بر این باور بود که بسیار دشوار است که مسائل فنی را از مسائل سیاسی تفکیک کرد. به اعتقاد وی، برای آنکه دستگاه‌های مزبور از کارایی بالایی برخوردار گردند، ضروری است که به نحوی از انحا دارای استقلال عمل نسبت به حکومت‌های ملی خویش باشند.

رویدادهای اروپای غربی در دهه ۱۹۵۰ مهر تأییدی بر اهمیت نظریه نوکارکردگرایی بود.



نوکارکردگرایی را می‌باید در چهارچوب کثرت‌گرایی مطالعه کرد. در اینجا هنجار حاکم به جای تعارض، رقابت است، بنابراین ماهیت سیاسی بر پایه اجماع تعریف می‌شود. شرایط سیاست به صورت فرآیند چانه زنی مطرح می‌شود. اصولاً نوکارکردگرایان انتظار دارند که سیاست در سطح فوق ملی به مثابه سطح ملی باشد.

در دهه ۱۹۶۰ نوکارکردگرایی اروپای غربی با پدیده گلیسم مواجه شد. پس از ۱۹۷۳، گرایش‌های گلیستی رو به گسترش گذارد.

برخی از محققان سیاست بین‌الملل بر این اعتقادند که تحولات اخیر اروپا را می‌باید بر اساس آمیزه‌ای از کنفدرالیسم، فدرالیسم و نیز نئوفونکسیونالیسم تحت بررسی قرار داد. آنچه امروز بیشتر در اروپا مشاهده می‌شود اتحادیه دولت‌هاست نه ایالات متحده اروپا. بدین ترتیب نمی‌توان این روند را صرفاً در چهارچوب نوکارکردگرایی مورد ارزیابی قرار داد.

همگرایی و رویکرد فدرالیسم

فرآیند همگرایی را می‌توان همچنين در چهارچوب فدرالیسم توضیح داد. فدرالیسم به عنوان یک نظریه همگرایی منطقه‌ای یا حتی جهانی بر این اصل استوار است که دیالکتیک «وحدت در تنوع» می‌تواند برای وحدت متقابل دولت‌ها مناسب باشد؛ بنابراین فدرالیسم به صورت یک نظام همگرایی در این سطوح دارای خمیرمایه ایدئولوژیک و نیز تجویزی است.

فدرالیسم عمدتاً از سوی روشنفکران و سیاستمدارانی حمایت می‌شود که سال ۱۹۳۹ را اوج افت نظام اروپا و سال ۱۹۴۵ را فرصتی تلقی می‌کردند که طی آن اروپا می‌باید به ورای دولت - ملت حرکت کند.

در حقیقت پیمان «ماستریخت» در زمینه اتحادیه اروپا این جسارت را به فدرالیست‌ها داد تا اتحادیه را وارد حوزه‌های موضوعی کنند که برای یک نظام فدرال جنبه حیاتی دارد.

فدرالیسم به صورت خیلی جدی تر با حوزه‌های موضوعی کلیدی حاکمیت دولت و منافع ملی برخورد می‌کند که مجموعه خواست‌های مزبور می‌باید در فرآیند چانه زنی، بحث و مذاکره، ترغیب و اقناع و در چهارچوب یک قانون اساسی منطقه‌ای تحقق یابند.

کنفدرالیسم و همگرایی

کنفدرالیسم مانند سایر نظریه‌های همگرایی یک فرآیند و همچنین یک هدف است. به عنوان یک فرآیند غالباً به نوعی گرایش‌های بین حکومتی اشارت دارد. به صورت یک هدف شاید اتحادیه کنفدرال، گریز از مرکزترین اتحادیه‌ها به شمار رود. اتحادیه‌های کنفدرال، دولت محوری را یکی از واقعیت‌های زندگی پذیرفته و درصدد آن نیستند که ورای دولت - ملت به شیوه فدرالیسم، کارکردگرایی و یا نوکارکردگرایی حرکت کنند.

تحلیل همگرایی در چهارچوب منطقه گرایی

در اغلب موارد همگرایی در سیاست بین‌الملل مترادف با منطقه گرایی تلقی می‌شود چون که همگرایی را به صورت خیلی عینی تر و ملموس تر در سطح منطقه ملاحظه می‌کنیم.

منطقه گرایی در سیاست بین‌الملل که گاه مترادف فوق ملی گرایی و یا گرایش‌های بین حکومتی شناخته می‌شود، به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشارت دارد. منطقه گرایی ممکن است از بالا یعنی از طریق تلاش‌های سیاسی توسط دولت‌ها در راستای ایجاد واحدهای منطقه‌ای یکپارچه کننده و تنظیم سیاست‌های مشترک صورت گرفته، یا آنکه از پایین یعنی از طریق سرمایه گذاری توسط شرکت‌های خصوصی نیز جا به جا شدن شهروندان در میان واحدهای گوناگون منطقه تحقق یابد.

در اغلب موارد منطقه گرایی بر حسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک) انسجام اقتصادی (الگوهای تجاری و مکمل بودن اقتصادی) یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم، ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌ای) تجزیه و تحلیل می‌شود، تحت این شرایط به وابستگی متقابل منطقه‌ای توجهی خاص مبذول می‌گردد.

در اغلب موارد صحبت از همگرایی غیر رسمی یا منطقه گرایی «نرم» می‌شود. اینگونه اصلاحات حاکی از آن است که فرآیندهای مستقل اقتصادی در یک منطقه خاص بیش از آن منطقه با سایر نقاط جهان باعث افزایش سطح وابستگی متقابل اقتصادی خواهد شد. بر این اساس عمده ترین نیرو برای منطقه گرایی اقتصادی از بازار، جریان‌های سرمایه گذاری و تجاری

خصوصی و از جانب سیاست‌ها و تصمیمات شرکت‌ها ناشی می‌شود. این نوع فرآیند منطقه‌گرایی عمدتاً در حوزه آسیایی پاسفیک یافت می‌شوند.

منطقه‌گرایی نیز می‌تواند در رابطه خود مردم منطقه مطرح شود. تحت این شرایط منطقه‌گرایی بر حسب پیچیدگی‌ها، جریان‌ها و شبکه‌ها بررسی می‌شود.

برای ایجاد انسجام منطقه‌ای، چندین مدل را می‌توان در نظر گرفت: (۱) ایجاد تدریجی سازمان‌های منطقه‌ای فراملی از طریق تعمیق همگرایی اقتصادی (۲) ایجاد سلسله‌ترتیبات یا رژیم‌های میان دولتی قوی و همپوش (۳) اختلاط پیچیده گرایش‌های بین حکومتی سنتی و فوق ملی‌گرایی نوظهور (۴) تحول ترتیبات قانونی نهادمند (۵) امکان جانشینی الگویی از هویت‌ها و اقتدارهای همپوش کننده به جای اصول حاکمیت و سرزمین (۶) امکان انسجام بر پایه یک هژمون منطقه‌ای که با وجود یا عدم وجود نهادهای منطقه‌ای قوی، از سیاست‌های خارجی دولت‌ها در حوزه‌های نفوذش مراقبت کرده، تحدیداتی را برای ابتکار عمل در حوزه سیاست‌های داخلی به وجود آورد.

برحسب در نظر گرفتن سطوح گوناگون تحلیل دو گروه از نظریه‌های سیستمیک یا ساختاری یعنی نوواقع‌گرایی (با تأکید بر محدودیت‌های نظام فاقد اقتدار مرکزی بین‌المللی و اهمیت رقابت بر سر قدرت) و همچنین نظریه‌های وابستگی متقابل ساختاری جهانی شدن (که روی تغییر در مختصات نظام بین‌الملل و تأثیر دگرگونی اقتصادی و فناوری تأکید می‌کند) را می‌توان مورد توجه قرار داد.

از منظر نوواقع‌گرایی سیاست منطقه‌گرایی و ظهور ترتیبات منطقه‌ای دارای وجوه مشترک بسیاری با سیاست شکل‌گیری اتحادهاست. بر این اساس منطقه‌گرایی را می‌باید از طریق نگاه به منطقه از خارج و نیز جایگاه منطقه در نظام بین‌الملل مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب گروه بندی‌های منطقه‌ای در واکنش به چالش‌های خارجی شکل می‌گیرد. تحت این شرایط نمی‌توان میان منطقه‌گرایی اقتصادی و سیاسی تفاوت اساسی قائل شد.

در سطح دوم تحلیل که همان سطح منطقه‌ای باشد محققان این فرآیند را براساس رویکردهای نوکارکردگرایی، نهادگرایی نئولیبرال و بالاخره سازه‌انگاری بررسی می‌کنند. سازه‌انگاری، تأکید اصلی خود را اساساً بر رابطه میان وابستگی متقابل مادی و فهم هویت و اجتماع قرار می‌دهد. بطور کلی نظریه‌های سازه‌انگاری عمدتاً روی آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس تعلق به یک اجتماع منطقه‌ای خاص یا آنچه اصطلاحاً «منطقه‌گرایی شناختاری» گفته می‌شود تمرکز می‌کنند. بر این اساس ایجاد یکپارچگی منطقه‌ای به میزان قابل توجهی به «وابستگی متقابل شناختاری» ارتباط دارد.

در اینجا با دو نگاه نسبت به منطقه‌گرایی روبه‌رو می‌شویم: اولین دیدگاه عمدتاً به کارهای نخستین کارل دویچ در زمینه همگرایی باز می‌گردد. در این مورد وی به دو موضوع اصلی می‌پردازد که عبارتند از روابط بین دولتی و یا روابط بین الجوامع که این خود ارتباط نزدیکی با وفاداری، همبستگی و هویت مشترک دارد. بدین ترتیب پایه آن را وجود اصول و درک مشترک و هنجارهای جمعی تشکیل می‌دهد نه منافع موقتی و مصلحتی.

دومین دیدگاه ضمن رد انعطاف‌ناپذیری پیوند میان مبادلات و هویت، بر اهمیت درک این فرآیند که بر اساس آن اجتماعات جدید به وجود می‌آیند و ادامه حیات می‌دهند تأکید می‌ورزد. اینان بر خلاف نظریه‌های عقلانیت، معتقدند که می‌باید توجه خویش را بیشتر معطوف به فرآیندهایی کنیم که طی آن منافع و نیز هویت‌ها دستخوش تحول می‌شوند و همچنین زبان و گفتمانی که از طریق آن ادراکات ما تبیین می‌گردند. ثانیاً این موضوع حائز اهمیت است که چگونه بازیگران، جهان را تفسیر نموده، چگونه درک آنها نسبت به جایی که به آن تعلق دارند شکل می‌گیرد؛ و ثالثاً اینکه چگونه منافع و نیز هویت‌ها بر اساس تاریخ و فرهنگ خاص، عوامل داخلی و فرآیندهای تعاملی با سایر دولت‌ها شکل می‌گیرند.

سازه‌انگاران در بحث منطقه‌گرایی به جای تمرکز صرف بر انگیزه‌های مادی، بر اهمیت دانش یا دکرترین مشترک، نیروهای اندیشه و ساختارهای هنجاری و نهادی تأکید می‌ورزند. آنان معتقدند که با درک ساختارهای بین‌الذهانی می‌توان جهت تغییر منافع و هویت‌ها و نیز ظهور اشکال جدید همکاری را در طول زمان ردیابی کرد. بطور کلی سازه‌انگاران به ساختن هویت‌ها و منافع توجهی خاص داشته و به جای بهره‌گیری از رویکرد اقتصادی، بیشتر رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به نظریه سیستمیک دارند.